

الحضارة المادية والحضارة الأخلاقية والجهاد

تمدن مادی، تمدن اخلاقی و جهاد

الحقيقة أنه يوجد خلط كبير لدى أكثر الناس بين التقدم المادي والتقدم الأخلاقي للإنسان فيجعلون كل متقدم مادياً متقدماً أخلاقياً، وذلك من خلال خلط الحضارة المادية بالحضارة الأخلاقية وجعلهما واحداً لكل أمة.

واقعت این است که بیشتر مردم در مقوله‌ی پیشرفت مادی و پیشرفت اخلاقی دچار خلط و سردرگمی بزرگی شده‌اند. بیشتر مردم هر پیشرفت مادی را پیشرفتی اخلاقی قلمداد می‌کنند که این خود ناشی از به هم پیوستن فرهنگ مادی با فرهنگ اخلاقی و قرار گرفتن هر دو در یک کفه برای تمامی امت می‌باشد.

وهذا ميزان باطل وقياس باطل، وإلا لكان الأنبياء والأوصياء عليهم السلام وأتباعهم ممن خلت أيديهم من قليل وكثير زخرف هذه الدنيا وحضارتها المادية وسلطانها الزائل هم الأحط أخلاقياً وحاشاهم، ولكان فرعون ونمرود وأشباههم ممن بنوا الأهرامات والأبراج والقصور والمدن الزاخرة هم أصحاب الأخلاق والفكر النير المتقدم وأنى لهم ذلك. وأيضاً لكان المتهم الأول هو هادم ومخرّب الحضارات المادية بالعقوبات والمثلات سبحانه عما يشركون.

این، میزانی باطل و قیاسی نادرست است؛ چرا که در غیر این صورت انبیا، اوصیا عليهم السلام و پیروان آنها که از جمله کسانی هستند که دست‌شان از کم یا زیاد زینت‌های این دنیا و تمدن مادی آن و حکمرانی رو به زوالش خالی بود، باید از منحرف‌ترین و بی‌اخلاق‌ترین افراد می‌بودند؛ که هرگز چنین نیست! و در عوض فرعون، نمرود و امثال آنها که اهرام، برج‌ها، قصرها و شهرهای مجلل ساختند، باید صاحبان اخلاق و فکرهای روشن می‌بودند؛ آنها کجا و این خصیصه‌ها کجا! و به علاوه، متهم ردیف اول، باید آن ویران‌کننده‌ی فرهنگ مادی به وسیله‌ی مصیبت‌ها و عقوبت‌ها باشد! پاک و منزّه است او از آنچه به آن شریکش می‌دارند!

بل والله ما عرفوا أمرهم فاتعظوا بما كان فيمن سبقهم.

به خدا سوگند امر آنها را درک نکردند تا از گذشتگان‌شان عبرت گیرند!

والحقيقة أن التقدم الحضاري الأخلاقي هو مشروع الأنبياء وهو ما جاءوا به من الله سبحانه وتعالى، وكل ما موجود لدى الإنسانية من أخلاق كريمة ما هو إلا رشحات من تلك الأخلاق الإلهية التي جاء بها الأنبياء والأوصياء عليهم السلام وسيد الأنبياء والمرسلين وخاتمهم محمد صلى الله عليه وآله حصر بعثه للناس بأنه ليتم الأخلاق الإلهية قال صلى الله عليه وآله: (إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ) (1).

در واقع پیشرفت تمدن اخلاقی، وظیفه‌ی خیر انبیا است و همان چیزی است که آنها از طرف خداوند سبحان و متعال آورده‌اند، و هر آنچه از اخلاقیات والا و کریمانه در اختیار انسان‌ها است چیزی نیست مگر تراوشاتی از همان اخلاق الهی که انبیا و اوصیاء عليهم السلام و سید و سرور انبیا و فرستادگان و آخرین‌شان حضرت محمد صلى الله عليه وآله آورده‌اند؛ و محمد صلى الله عليه وآله به طور مشخص برانگیخته شدن خود را به اینکه آمده است تا اخلاق الهی را به کمال برساند، معرفی می‌فرماید: (من فقط برای به کمال رسانیدن مکارم اخلاق مبعوث شدم) (2).

فالحق أن أصل ومعدن الأخلاق الكريمة هي تعاليم الأنبياء عليهم السلام ، والأخلاق هي مقياس التقدم الحقيقي للأمم ولا قيمة لتقدم مادي (حضارة مادية) مهما كان كبيراً إذا لم يرافقه تقدم أخلاقي (حضارة أخلاقية)، ومع وضوح هذه الحقيقة وبساطتها لم يتبينها أكثر الناس.

حق این است که خاستگاه و معدن اخلاق کریمانه، تعالیم انبیا عليهم السلام است؛ و اخلاق، مقياس پیشرفت حقیقی امت‌ها است و پیشرفت مادی (تمدن مادی) هر قدر هم که بزرگ باشد، هیچ ارزشی ندارد اگر پیشرفت اخلاقی (تمدن اخلاقی) همراهش نباشد؛ و با وجود واضح بودن و سادگی این حقیقت، بیش‌تر مردم آن را در نمی‌یابند!

وكانت النتيجة المنكوسة التي تحصلت لدى كثير من الناس من المقدمات الفاسدة هي أن الحروب التي تخوضها أمريكا - المتقدمة مادياً وبالتالي لا نقاش في تقدمها الأخلاقي! - حق، لأنها تهدف لإزالة الظلم والطغيان وإرساء الديمقراطية وحاكمية الناس والحرية، فمن يقف بوجه أمريكا أو القانون الذي وضعته أمريكا وتريد إرساءه على هذه الأرض يكون ظالماً وطاغياً، وهكذا انقلبت الموازين.

1- مكارم الأخلاق: ص 8.

2- مكارم الاخلاق: ص 8.

نتیجه‌ی واژگونه‌ای که بیشتر مردم از پیش درآمدهای فاسد به دست آورده‌اند این است که جنگ‌هایی که آمریکا در آنها وارد شده به عنوان جلودار مادی‌گرایی که در نتیجه هیچ بحثی در جلودار بودن او از نظر اخلاقی هم نیست!- حق و درست می‌باشد؛ چرا که هدف از آنها از میان برداشتن بساط ظلم و سرکشی و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم و آزادی است! بنابراین هر کسی که رو در روی آمریکا یا قانونی که آمریکا بنیان نهاده است و در پی تثبیت آن بر روی این زمین است، قرار گیرد، ستم‌گر و سرکش می‌شود؛ و اینچنین است که میزان‌های سنجش واژگون می‌گردند.

ثم إنَّ الخلط الموجود في الساحة العالمية اليوم ساعد على عدم وضوح الرؤية وتشويش الأفكار، وأصبح طلاب الحق أندر من الكبريت الأحمر.

به علاوه این خلط و در هم تنیدگی که امروز در عرصه‌ی گیتی وجود دارد، عاملی برای شفاف ندیدن و تشویش افکار می‌باشد؛ و در نتیجه، جویندگان حق از کبریت قرمز هم کمیاب‌تر شده‌اند.

وربما لو وجّه الناس لأنفسهم هذا السؤال: (من يضع القانون وينصب الحاكم الله أم الناس؟) لتّضحت الرؤية لديهم ولعادت لديهم أمريكا وديمقراطيتها وحريتها صنماً يعبد من دون الله حالها حال الطواغيت الذين أزالتهم في أفغانستان والعراق، فأمريكا مسخ شيطاني تماماً كما أنّ صداماً وابن لادن (لعنهم الله) وأتباعهم مسوخ شيطانية؛ لأنهم جميعاً (أمريكا، صدام، ابن لادن وأشباههم) لم ينصبهم الله سبحانه وتعالى، كما أنهم لا يعرفون القانون الإلهي ولا يريدون إرسائه كما يدعي بعضهم ليخدع الناس باسم الدين وهو لا يفقه من الدين شيئاً.

چه بسا اگر مردم این سؤال را از خود بپرسند: «چه کسی قانون وضع می‌کند و حاکم را منصوب می‌کند؟ خدا یا مردم؟» برایشان تصویر واضح خواهد شد و خواهند فهمید که آمریکا، دموکراسی‌اش و آزادی‌اش همان بتی است که به جای خداوند پرستیده می‌شود، وضعیت آن، وضعیت همان طاغوت‌هایی است که در افغانستان و عراق بر جای گذاشته است. آمریکا به طور کامل مسخ‌شده‌ای شیطانی است همان طور که صدام و بن لادن (که خداوند لعنت‌شان کند) و پیروانشان مسخ‌شده‌هایی شیطانی هستند؛ چرا که خداوند سبحان و متعال هیچ یک از آنها (آمریکا، صدام، بن لادن و نظایرشان) را منصوب نکرده است؛ آنها از قانون الهی هیچ نمی‌شناسند و خواهان استوار کردنش - آن گونه که برخی ادعا می‌کنند تا مردم را بفریبند در حالی که چیزی از دین نمی‌دانند- نیستند.

ومن البديهي في الديانات الثلاث أن القانون يضعه الله والحاكم ينصبه الله، والنصوص الدالة على ذلك كثيرة في التوراة والإنجيل والقرآن، وببساطة فإن القانون في هذا الزمان: هو القرآن والإنجيل والتوراة، والحاكم: هو المهدي وعيسى وإيليا عليه السلام.

اینکه قانون را خداوند وضع و حاکم را خداوند منصوب می کند، از بديهيات اديان سه گانه است، و متونی که بر این مطلب صحت می گذارند در تورات، انجیل و قرآن، بسیارند. به زبان ساده، قانون در این زمان همان قرآن، انجیل و تورات است، و حاکم، نیز مهدی، عیسی، و ایلیا عليه السلام می باشند.

والكتب السماوية كلها واحد أنزل من واحد، والأنبياء والإئمة كلهم واحد أرسل من واحد.

کتابهای آسمانی همگی یکی هستند که از یک سرچشمه فرود آمده اند، و همه ی انبیا و ائمه نیز یکی هستند و از یک مبدأ فرستاده شده اند.

أقول: لو سأل الناس أنفسهم هذا السؤال وأجابوا بهذا الجواب البين لاجتمعت كلمتهم على التوحيد ولعبدوا الله سبحانه وتعالى وأقروا خليفته في أرضه وقانونه سبحانه، ولا يوجد موحد حقيقي لكل أهل الأرض إلا القانون الإلهي والحاكم الإلهي، وهما يوحدان أهل الأرض على الحق والعدل والرحمة.

می گویم: اگر مردم از خود این پرسش را بپرسند و این پاسخ روشن را به خود دهند، نظرات و آراءشان بر توحید متفق خواهد شد، خداوند سبحان و متعال را خواهند پرستید، و به خلیفه و جانشین خداوند در زمینش و قانون او معترف خواهند شد. هیچ عامل متحد کننده ی حقیقی برای تمامی مردم زمین به جز قانون الهی و حاکم الهی یافت نمی شود، و این دو عامل، جملگی اهل زمین را بر حق، عدالت و رحمت، متحد و یک پارچه خواهند نمود.

فلا بد للمؤمنين من الجهاد لإرساء القانون الإلهي والحاكم الإلهي خليفة الله في أرضه لتمتلي الأرض قسطاً وعدلاً وأخلاقاً كريمة وحضارة أخلاقية كما هي اليوم مليئة بالظلم والفساد.

مؤمنان برای تثبیت و برقرار کردن قانون الهی و حاکم الهی یعنی همان جانشین خدا در زمینش، گریزی از جهاد ندارند؛ تا زمین آکنده از قسط و عدل و اخلاق کریم و فرهنگ اخلاقی شود؛ همان طور که امروز مآمال از ظلم و فساد شده است!

بل إنّ الحاصل هو أنّ جند الشيطان لعنه الله يقاتلون لإرساء حاكمية الشيطان وخلق الشيطان، فلماذا لا يقاتل جند الله لإرساء حاكمية الله سبحانه وتعالى والأخلاق الإلهية، والحال أنّ قتالهم وجهادهم هو دفاع عن الحضارة الأخلاقية للأنبياء والمرسلين ﷺ في مقابل هجوم يشنه الشيطان وجنده أصحاب الحضارة المادية لمحق الأخلاق الإلهية.

آنچه دیده می‌شود این است که لشکریان شیطان که لعنت خدا بر او باد، برای تثبیت حاکمیت شیطان و اخلاق شیطانی نبرد می‌کنند؛ پس چرا سربازان خدا برای برقراری و تثبیت حاکمیت خداوند سبحان و متعال و اخلاق الهی پیکار نکنند؟! در حالی که پیکار آنها و جهادشان دفاع از تمدن اخلاقی انبیا و فرستادگان ﷺ در مقابل هجمه‌ی همه جانبه‌ی شیطان و سربازانش -یاوران تمدن مادی- برای از بین بردن اخلاق الهی، می‌باشد.

والحقیقة أنه لا يوجد حياء فإمّا أن تنصر الله وتقرّ حاكميته، وإمّا أن تقاتل مع الشيطان وعن حاكميته لعنه الله، والساكت شيطان أخرس، فالذين مع الله مع الله والذين مع الشيطان مع الشيطان والذين على التل كما يسمون أنفسهم شياطين خرس.

واقعیت این است که هیچ حد وسط و بی‌طرفی وجود ندارد؛ یا شما خدا را یاری می‌دهید و به حاکمیت او اعتراف می‌کنید، و یا در صف شیطان و از طرف حاکمیت او که لعنت خدا بر او باد، پیکار می‌کنید، و ساکت در این بین، شیطان لال و بی‌صدا است. آنان که با خدایند، با خدایند، و آنان که با شیطان‌اند، با شیطان؛ و کسانی که در این بین ایستاده‌اند، همان‌طور که خود را اینگونه نامیده‌اند، شیطان‌های گنگ و بی‌صدا هستند.

* * *